



تحلیل جامعه‌شناختی توسعه علوم انسانی در ایران (مورد مطالعه شهر بوشهر)

سیروس برزگر^۱، علی مرادی^۲، غلامرضا جعفری نیا^۳

چکیده

یکی از شاخص‌های توسعه، توجه به جنبه انسانی آن است. توسعه علوم انسانی می‌تواند متأثر از مجموعه‌ای از عوامل باشد که در این راستا، نقش علوم انسانی بسیار مؤثر است بر همین اساس هدف پژوهشگر بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی علوم انسانی، چگونگی و شناخت عوامل مؤثر بر توسعه علوم انسانی در ایران است که با روش پیمایشی و تکنیک دلفی با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام گرفت. جامعه آماری، تحصیل‌کردگان حوزه‌های مختلف علوم انسانی بویژه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی بوده که با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS تعداد ۴۲۰ نفر به‌عنوان نمونه آماری انتخاب گردیدند. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفت. نتایج نشان می‌دهد که رابطه متغیرهای، عدم سیاست زدگی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی (۰/۵۳۶)، اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در مناصب اداری با توسعه علوم انسانی (۰/۵۲۳)، بومی بودن علوم انسانی و توسعه علوم انسانی (۰/۵۲۱)، بازدهی اقتصادی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی (۰/۴۷۹)، وجود نظریه‌پرداز و نیروی کارآمد علوم انسانی و توسعه علوم انسانی (۰/۴۵۱)، سرانه مطالعه علوم انسانی و توسعه علوم انسانی (۰/۴۱۶)، رابطه‌ای معنادار است. نتایج حاصل از رگرسیون چندگانه، بازدهی اقتصادی علوم انسانی (R²=0/451)، وجود نظریه‌پرداز و نیروهای کارآمد علوم انسانی (R²=0/445)، عدم سیاست زدگی علوم انسانی (R²=0/381)، بومی بودن علوم انسانی (R²=0/374) و اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در مناصب اداری (R²=0/301)، میزان تغییرات درونی متغیر وابسته را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:

تحلیل، جامعه‌شناختی، توسعه علوم انسانی، بازدهی اقتصادی، سیاست زدگی، الگوی پیشرفت، اسلامی ایرانی

۳۵

دوره ۱۳، شماره ۳، پیاپی ۳۵
پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱-۱۳-۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲-۱۱-۰۲

صص: ۲۵۲-۲۳۹

شابا چاپی: ۵۵۹۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی



بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول) a_moradi2020@iau.ac.ir

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.



۱. مقدمه و بیان مسأله

علوم انسانی، مجموعه‌ای از رشته‌ها و شاخه‌های علمی است که موضوع محوری آن‌ها، انسان به معنای کلی آن است و همان‌طور که از نامشان پیداست قاعدتاً دانش‌هایی ناظر به حالات، شئون و رفتارهای انسان هستند، اعم از رفتارهای فردی یا اجتماعی. البته حالات و شئون انسانی گاهی از نوع حالات فیزیولوژیک و طبیعی آدمی اند، مثل ضربان قلب و چگونگی و کیفیت آن، یا گردش خون و امثال آن و گاهی از نوع حالاتی که منسوب به انسان‌اند. آنچه مورد مطالعه‌ی علوم انسانی قرار می‌گیرد، حالات و شئون انسانی انسان است. از مهم‌ترین ویژگی‌های چنین افعال و حالاتی، اختیاری؛ معنادار؛ غایتمند؛ آمیخته با ارزش‌ها و غیرقابل تفسیر و پیش‌بینی بودن آن‌هاست (شریفی، ۱۳۹۵: ۷۸). هر کدام از علوم انسانی مانند روان‌شناسی، علم سیاست، زیباشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و... انسان را از دیدگاه خود مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ مثلاً روان‌شناسی به مطالعه علمی رفتار انسان می‌پردازد. علم انسان‌شناسی هم علمی است که انسان را در کلیت آن مطالعه می‌کند. انسان‌شناسی عام‌ترین و از جنبه تاریخی آخرین رشته علوم انسانی است. برای انسان‌شناسی لازم است که میدان مورد مطالعه و روش مطالعه خود را تعیین کند تا جایگاهش در میان سایر رشته‌ها شناخته شود. از جمله افرادی چون ادوارد تیلور^۱، لوئیز هنری مورگان^۲ و امیل دورکیم^۳ و... در این زمینه‌ها فعالیت کردند (مالینوفسکی^۴، ۱۳۸۴: ۱۱). علوم انسانی هر چند اهمیت بسیاری دارد اما در طول دهه‌ها، در مقایسه با علوم پایه، مهندسی و پزشکی دچار غربت و مظلومیت است. یک باور عمومی در میان دانش‌آموزان، والدین و آحاد جامعه است مبنی بر اینکه علوم انسانی در درجه اهمیت کمتری در مقایسه با سایر علوم قرار دارد و بر همین مبناست که وقتی از کودکان از شغل مورد علاقه‌شان در آینده پرسیده می‌شود اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌ها معطوف به پزشکی، مهندسی، خلبانی و نظایر این‌هاست، شرایط به‌گونه‌ای است که استعدادهای درخشان خیلی به سمت رشته‌های علوم انسانی نمی‌آیند و کسانی که سطح هوش متوسطی دارند به سمت این رشته‌ها می‌آیند و در نتیجه ما در رشته‌های علوم انسانی صاحب نظریه‌پردازان توانمند نخواهیم بود (سمیعی، ۱۳۹۹: ۱۱، ۲۵). تحول در علوم انسانی همواره یکی از مطالبات جدی اساتید و دانشجویان کشور در طول ۳۵ سال اخیر و از جمله تأکیدات اصولی امام راحل (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی به شمار رفته است. البته در این زمینه سه رویکرد عمده وجود دارد. رویکرد اول، پذیرش علوم انسانی متداول را امری اجتناب‌ناپذیر دانسته و در خوش‌بینانه‌ترین وجه، تحول در علوم انسانی را به‌منزله تغییرات ظاهری در متون و سرفصل‌های دانشگاهی برای رفع برخی تعارضات آشکار میان آموزه‌های اسلامی و نظریه‌های غربی و سکولار می‌داند. رویکرد دوم، با کنار گذاشتن کامل علوم انسانی متداول و حتی نفی روش‌شناسی‌های رایج علمی، تحول در علوم انسانی را به‌منزله جایگزین نمودن آموزه‌های نقلی اسلامی با علوم انسانی موجود می‌داند. در این بین، رویکرد سوم وجود دارد که نگاه آن به موضوع تحول در علوم انسانی به‌دور از هرگونه افراط و تفریط، نگاهی متعادل است. (شجاعی، ۱۳۹۸: ۱۲۷۴۴). ملاحظه پژوهش‌های سال‌های اخیر در کشور ایران بیانگر آن است بیشترین فعالیت پژوهشی مربوط به حوزه علوم پایه است و پژوهش‌های حوزه علوم انسانی سهم بسیار ناچیزی از فعالیت‌های پژوهشی ایران را شامل می‌گردد. چنانکه پژوهش‌های علمی نمایه شده در پایگاه ISI^۵ مؤید این امر است؛ به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۳ میلادی در ۳۳۲۶ رکورد علمی، ایران فقط ۸۴ رکورد علمی یعنی ۲/۵٪،

1 Edward Taylor

2 Louise Henry Morgan

۳ Durkheim

۴ Malinowski

۵ Institute for Scientific Information



تولیدات علمی ایران و ۰/۰۰۶۵ از تولید علمی جهان مربوط به حوزه علوم انسانی و هنر است و در سال ۲۰۰۴ میلادی ۳۸۲۲- مقاله نمایه شده در پایگاه ISI مربوط به ایران صرفاً شش مورد یعنی ۰/۰۰۶٪ تولیدات علمی جهان به حوزه علوم انسانی و هنر اختصاص داشت و در سال ۲۰۰۵ از مجموع ۵۵۷۸ رکورد علمی ایران فقط ۱۱ مقاله یعنی ۰/۰۰۸٪ تولیدات علمی جهان مربوط به حوزه علوم انسانی و هنر بوده است (محمداحمدی، ۱۳۹۷: ۱۰۰۵۸۰). تحول علوم در زمان‌های مختلف تاریخ نشان می‌دهد که این تحول، وابسته به پرسش از موانع و دشواری‌های آن بوده است. ما هم برای برداشتن موانع راه، باید به خود و آنچه بر سر فهم و عقل مان آمده است، بازگردیم و بدانیم که برای هموارشدن راه علم و ورود به مرحله‌ی تحقیق در علوم انسانی، فهم باید آزاد شود. مسأله‌ی علوم انسانی در شرایط فعلی کشور، بسیار ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد. از آن رو که شصت درصد دانشجویان کشور، در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند و هم چنین بیشترین آمار بیکاری، در بین فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها است. برقراری نسبت بین نیاز و امکانات، یک مدیریت توانا می‌طلبد. چنین به نظر می‌رسد که هزینه‌های بسیاری که در حال حاضر برای علوم انسانی صرف می‌شود، اثربخشی مناسب ندارد. این آمار نشان می‌دهد که مشکلات کشور، بیشتر ریشه در علوم انسانی دارند و به همین دلیل برای رشد و بالندگی کشور، باید به آن توجه ویژه کنیم (رحمانی، ۱۳۹۱). علی‌رغم تحقق انقلاب فرهنگی در دانشگاه و تحولات چشمگیر در حوزه آموزش عالی کشور، علوم انسانی کمتر مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از ساختارها و حتی مواد آموزشی و رشته‌های دانشگاهی، به‌ویژه در حوزه‌های علوم انسانی از قبل از انقلاب، همچنان در دانشگاه‌های کشور باقی‌مانده‌اند. به وضعیت توسعه علوم انسانی در جامعه ایران اینچنانکه مورد انتظار جامعه علمی و دانشگاهی بوده نه توجه شده است و نه از جانب دانشگاه‌ها و مجامع علمی کشور مورد حمایت قرار گرفته است و وضعیت پیش آمده این ضرورت را ایجاد کرده که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و توسعه آنها توجه بیشتری شود بر همین اساس به نظر می‌رسد که بررسی وضعیت علوم انسانی در ایران، در راستای تحقق تمدن‌سازی اسلامی ایرانی، مقدمه‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ دلیل اساسی انتخاب بوشهر به‌عنوان قلمرو مکانی پژوهش احساس نیاز به بررسی ارتباط علوم انسانی و توسعه فرهنگی و بیان تأثیر علوم انسانی بر توسعه فرهنگی و همچنین دسترسی بهتر محقق به افراد نمونه آماری و مهیا بودن شرایط انجام این پژوهش در بوشهر بوده است؛ بنابراین در این پژوهش مسئله و دغدغه اصلی و مهم پژوهشگر بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی توسعه علوم انسانی و همچنین چگونگی و بررسی عوامل مؤثر بر توسعه علوم انسانی در ایران با محوریت شهر بوشهر است و با توجه به اینکه همه حوزه‌های کلی و جزئی جامعه به‌شدت از علوم انسانی تأثیر می‌پذیرد و تغییر و استحاله‌ی علوم انسانی چه در جهت افت و چه در جهت ارتقاء به همان اندازه فرایند شکل‌گیری اهداف جامعه را دچار تحول ریشه‌ای خواهد نمود، لذا در این مطالعه هدف تحلیل جامعه‌شناختی توسعه علوم انسانی در ایران می‌باشد.

هدف کلی پژوهش

تحلیل جامعه‌شناختی توسعه علوم انسانی در ایران

اهداف جزئی پژوهش

- ۱- بررسی وضعیت توسعه علوم انسانی در ایران.
- ۲- تعیین رابطه بین بازدهی اقتصادی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی.
- ۳- تعیین رابطه بین بومی بودن علوم انسانی و توسعه علوم انسانی.



- ۴- تعیین رابطه بین اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در مناصب اداری و توسعه علوم انسانی.
- ۵- تعیین رابطه بین وجود نظریه‌پرداز علوم انسانی و توسعه علوم انسانی.
- ۶- تعیین رابطه بین سرانه مطالعه علوم انسانی و توسعه علوم انسانی.
- ۷- تعیین رابطه بین عدم سیاست زدگی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی.

سوالات پژوهش

پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی: وضعیت توسعه علوم انسانی در ایران چگونه است؟

پرسش‌های فرعی:

- آیا بین میزان بازدهی اقتصادی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین میزان بومی بودن علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین وجود نظریه‌پرداز در علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین میزان سرانه مطالعه در علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین عدم سیاست زدگی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد؟

پیشینه تجربی پژوهش

سنگی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان موانع توسعه انسانی از منظر خردگرایی نقاد با نگاهی به ایران، بیان می‌کنند که در مجموع علل و عوامل ضعف علوم انسانی در ایران از یکسو در برگیرنده تمامی دلایل ضعف و عقب‌ماندگی مشترک در میان تمامی رشته‌ها و شاخه‌های علمی در ایران بوده، از طرف دیگر دارای علل ضعف و کم‌مایگی اختصاصی و ویژه خود است که از این بین می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: ۱- جوان و نو بودن رشته علوم انسانی در ایران. ۲- عدم احساس نیاز واقعی به پژوهش و تحقیق در حوزه علوم انسانی. ۳- عدم اعتقاد قلبی برنامه ریزان و مدیران به لزوم و اهمیت علوم انسانی در برنامه‌ریزی برای غلبه بر عقب‌ماندگی و تسریع در توسعه‌ی همه‌جانبه کشور. ۴- کاربردی نبودن علوم انسانی به دلیل درآمدزا نبودن آن‌ها در ایران. دارای در تحقیقی با عنوان موانع توسعه علوم انسانی در ایران؛ به این نتیجه رسیده است که افراط و تفریط در حوزه علوم انسانی، خودباختگی فرهنگی، زیر سؤال بردن کلیه دستاوردهای بومی؛ غرب‌زدگی؛ و انکار کلیه دستاوردهای علمی غرب را از موانع سر راه توسعه علوم انسانی در ایران است.

نبوی و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان تبیین موانع سیاسی و ساختاری توسعه علمی ایران در حوزه علوم انسانی به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل ساختاری چون تعدد مراکز تصمیم گیر در امر توسعه علمی، ساختار دانشگاه‌ها و آئین‌نامه ارتقاء اساتید در کنار تأثیر عوامل سیاسی در انتخاب روسای دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و اساتید، سیاست گسترش کمی دانشگاه‌ها و نیز نحوه جذب دانشجو به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی از مهم‌ترین موانع توسعه علمی در حوزه علوم انسانی می‌باشند.

رحیمیان (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان آسیب‌شناسی علوم انسانی و راهکارهای غلبه بر آن بیان داشته است، جایگاه فعلی حوزه علوم انسانی در ابعاد تحقیقاتی، علمی و کاربردی از مکان شایسته آن پائین تر است. محقق در این تحقیق چنین نتیجه



می‌گیرد که به‌عنوان بخشی از مهم‌ترین مسائل علوم انسانی می‌توان به کیفیت نامطلوب تحقیقات علوم انسانی در سطح ملی و بین‌المللی، کاربردی نبودن بسیاری از تحقیقات، رشد کمی بی‌رویه دانشجوی، اشتغال بیش‌ازحد صاحب‌نظران علوم انسانی به تدریس به‌جای تحقیق اشاره داشت.

اسپکس (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای با عنوان چالش‌های علوم انسانی در دانشگاه کالیفرنیا چنین بیان می‌کند، از زمانی که به یاد می‌آورم انسان‌گرایان اعلام بحران کردند، ما در حوزه علوم انسانی نه‌تنها پیشرفت نکردیم بلکه به دلایل؛ کاهش تعداد رشته‌ها در رشته‌های علوم انسانی، کاهش فرصت‌های شغلی برای جوانان، کاهش بودجه و عدم احترام به‌ویژه از طرف دانشگاه‌ها، بلکه به عقب برگشته‌ایم. محقق در این تحقیق نتیجه می‌گیرد که چالش‌های اصلی علوم انسانی در دانشگاه‌های ما به سه دسته، پول، درگیری و ارتباطات تقسیم می‌شوند. وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین این است که در پژوهش‌های پیشین بیشتر به بررسی موانع و چالش‌های پیش روی علوم انسانی توجه شده است، در صورتیکه در این پژوهش حوزه شمول تحقیق درباره توسعه علوم انسانی به شکلی گسترده تر با نگاه جامعه‌شناختی در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و تحقیقاتی بوده و برای برون رفت از وضعیت فعلی علوم انسانی پیشنهادات علمی ارائه گردیده است.

ملاحظات نظری پژوهش

در مرور مبانی نظری از مکاتب فکری و نظریه‌هایی استفاده شده است که بر توسعه علوم انسانی متمرکز شده‌اند و شامل اندیشمندان مکتب کارکردگرایی ساختاری: اگوست کنت^۱، مالینوفسکی و رابرت مرتون^۲ و اندیشمندان مکتب تطور گرایی^۳: جرج لوکاچ^۴، ویلهلم دیلتای^۵ و کلیفورد گیرتز^۶ است.

مکتب کارکردگرایی ساختاری^۷: کارکردگرایی یکی از نظریات عمده در علوم اجتماعی است که به‌ویژه از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ در علم سیطره‌ی بلامنزاعی داشت. محوری‌ترین مفهوم در نظریه‌ی کارکردگرایی واژه‌ی کارکرد می‌باشد که به معنای نتیجه و اثری است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌نماید (اسکیدمور^۸، ۱۳۹۲: ۳۷). کارکردگرایی اساساً می‌کوشد تا هر نهاد مشخص اجتماعی و فرهنگی را در قالب پیامدهایی که برای جامعه، به‌مثابه یک کل دارد، تبیین کند؛ بنابراین، کارکردگرایی بدیلی است برای تبیین‌های تاریخی ظهور نمادها یا جوامع گوناگون. تبیین کارکردگرایانه بر این فرض استوار است که همه‌ی نمادها، در شکل مطلوبشان، در حفظ ثبات جامعه و در نتیجه، بازتولید جامعه از نسلی به نسلی بعد سهیم هستند (راین^۹، ۱۳۸۸: ۲۲۳). از مهم‌ترین نظریه‌پردازان کارکردگرا، می‌توان به اگوست کنت هربرت اسپنسر^{۱۰}، امیل دورکیم، رادکلیف براون^{۱۱}، مالینوفسکی، تالکوت پارسونز^{۱۲} و رابرت مرتون اشاره نمود (تنهایی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

1 Auguste Comte

2 Robert Merton

3 evolutionism

4 George Lukacs

5 Wilhelm Dilthey

6 Clifford Geertz

7 Structural functionalism

8 Skidmore

9 Ryan

10 Herbert Spencer

11 Radcliffe Brown

12 Talcott Parsons



نظریه انسان‌شناسی مالینوفسکی: بر اساس نظریه علمی فرهنگ، وظیفه‌ی انسان‌شناس از نظر مالینوفسکی تعیین روابط حقیقی و متحد‌کننده شاخه‌های مختلف انسان‌شناسی است. انسان‌شناس باید جایگاه انسان‌شناسی را در بین علوم انسانی تعیین و علاوه بر آن میزان علمی بودن علوم انسانی را بار دیگر بگشاید. در انسان‌شناسی، کارکردگرایی با مطالعات مالینوفسکی شأن و منزلت می‌یابد. مالینوفسکی حکمی صادر می‌کند؛ چون طبیعت انسان ایجاب می‌کند که هر انسانی نفس بکشد، بخورد، تولیدمثل کند، هر جا که باشد و تمدنش هرچه باشد، بنابراین جامعه‌ها باید بدو نیازهای طبیعی را برآورده کنند (روشه^۱، ۱۳۹۱: ۲۸). بر اساس نظریه مالینوفسکی همان‌طور که بشر نیازهای متعددی دارد و شناخت انسان از خود و دیگر افراد جامعه یکی از نیازهای اساسی اوست بنابراین رسالت اصلی و نهایی انسان‌شناس در جامعه ایجاد آگاهی همگانی در جهت شناخت ماهیت و کارکرد اساسی و اهمیت علوم انسانی در جهت تعالی اهداف انسانی می‌باشد.

اگوست کنت و نظریه علوم انسانی: کنت با اعتقادِ راسخ به فلسفه اثبات‌گرایی پوزیتیویسم معتقد بود باید برای علوم انسانی نیز حیثیتی مشابه علوم تجربی قائل شد، به این معنی که علوم انسانی نیز باید از ابزار پژوهش تجربی استفاده کنند. کنت بر این باور بود که جوامع انسانی از سه مرحله الهی، فلسفی و علمی عبور کرده‌اند. بعضاً مرحله اساطیری را نیز می‌افزایند. در جوامع اساطیری، کاهنان رهبران جامعه به شمار می‌روند، در جوامع الهی که تبلور تاریخی آن قرون وسطی است، پیامبران و در عصر رنسانس و پس‌از آن فیلسوفان؛ اما در دوره کنونی عصر علمی دانشمندان و جامعه‌شناسان رهبران جامعه خواهند بود. کنت در سال‌های آخر عمرش همان اصول فلسفی خود را بنیاد عرفان مآبی ساخت و بر همان بنیاد، دیانتی جدید بنام دین انسانیت را بنا کرد و معبدی احیا نمود و عباداتی را نیز مقرر داشت که از نظر اهل علم، عجیب بود (دیلینی^۲، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

مرتون و علوم انسانی: از منظر علوم اجتماعی کلاسیک، علم نیز، همانند خانواده و دین، یک نهاد اجتماعی است؛ و به‌عنوان یک نهاد، حائز فرهنگی مستقل و مختص به خود است. این فرهنگ دربرگیرنده ارزش‌ها، باورها و معیارهای خاصی است که به اعضای آن می‌گویند چه چیز مرجح، مقبول، پسندیده و مجاز است. این فرهنگ، فرهنگ علم نامیده می‌شود. وی تصریح می‌کند که نهاد علم پادشاه‌های علمی را به آن دانشمندانی تخصیص می‌دهد که بیشتر به هنجارهای علم وفادارند. نظام فراگیر آداب علمی موردنظر مرتون در واقع عملیاتی کردن اصول روش‌شناختی بنیادین معرفت علمی است. آداب علمی، افزون بر این، به تصورات تاریخی از کار علمی و ارزش‌های اخلاقی و شناختی از معرفت علمی نزد عقل سلیم شبیه است. برآوردن انتظارات جامعه یا به عبارت بهتر برآوردن انتظارات مشترک اجتماعی، یعنی اخلاق را بنیان آداب علم متصور شدن. اخلاق در علم دربرگیرنده ارزش‌ها، الزامات و باورها پیرامون ماهیت شناختن، شناسه و شناسا است (قانع‌ی راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۹-۳۱). می‌توان استنباط کرد که مرتون با دیدگاهی انتقادی به علوم انسانی در جامعه که حامی اندیشمندانی است که به علم موجود پایبند هستند، به رویه انتقادی بودن علوم انسانی توجه بیشتری نشان می‌دهد و انتقادی بودن این علوم را حرکت به سمت توسعه آن‌ها قلمداد می‌کند.

مکتب تکاملی تطور گرایی: اساس و اصول این نظریه بر این اصل استوار است که فرهنگ جامعه بشری از آغاز تا به امروز ثابت نبوده و تغییر و تحول یافته است. به سخن دیگر اصل حرکت یا پویایی، اساس و زیربنای این تئوری را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین آنچه در این مکتب موردبررسی است جامعه و فرهنگ انسانی است که از مرحله ساده به پیچیده سیر کرده است. انسان‌شناسی به یک معنا همواره وجود داشته، اگر ما انسان‌شناسی را به معنای تلاش بشر برای فهم فرهنگ خود فرض کنیم و

^۱ Rocher

^۲ Delaney



معنای عام انسان‌شناسی که عبارت از شناخت و مطالعه انسان است را در نظر بگیریم، این علم همواره وجود داشته است. تا قبل از پیدایش رنسانس^۱ که اومانسیم یا انسان‌گرایی^۲ به تدریج شکل گرفت و به منزله نوعی جهان‌بینی مطرح شد، شناخت انسان امری بود که توسط ادیان، اعم از ادیان الهی و ادیان دیگر انجام می‌گرفت. از رنسانس به بعد به تدریج تبیین‌های متافیزیکی مشروعیت خودشان را از دست دادند و انسان‌های غربی، تبیین‌های مسیحی، یهودی را که در تورات و انجیل نوشته شده بود زیر سؤال بردند و فلسفه آفرینش و خلقت که ادیان الهی مطرح ساخته بودند به تدریج با تردید و شک و پرسش مواجه شد. از این رو بعد از رنسانس با شکل‌گیری اندیشه‌های انسان‌گرایانه، انسان در صدد برآمد که خود از راه بررسی‌های تجربی و مطالعه و کالبدشکافی روحی انسان برای پرسش‌هایی که تا آن زمان فلاسفه و ادیان پاسخ می‌دادند، پاسخ‌های تازه‌ای ارائه کند. از این زمان است که انسان خود به صورت نوعی سوژه برای مطالعه تبدیل می‌شود و انسان به مطالعه انسان می‌پردازد (فکوهی، ۱۳۹۵: ۲۳۵).

جرج لوکاج و علوم انسانی: شالوده اساسی اندیشه لوکاج بدین شرح است: الف (وی به برتری فرهنگ بر اقتصاد اذعان داشته و معتقد است که اگر فرهنگ هر دوره زمانی را به درستی درک نماییم توانایی فهم سرچشمه تکاملی همان دوره را خواهیم داشت. ب) لوکاج معتقد است سرمایه‌داری فرآورده‌های فرهنگی را به صورت کالا درآورده و کالا شدن این محصولات موجب غیر خودمختاری این محصولات و ایستایی فرهنگ شده است. ج) لوکاج روابط متقابل بین انسان‌ها را در جامعه سرمایه‌داری، کالایی شده می‌بیند و بر آن است که روابط و فعالیت‌های اجتماعی و بهای انسان بیش از پیش با مقیاس ارزش مبادلاتی پول تعیین و تعریف شده که نتیجه این امر بیگانگی و شیء‌شدگی است، روندی که به کالایی شدن شهرت دارد. این امر به فهم کاذب از جهان اجتماعی منتهی شده و مردم دیگر قادر نخواهند بود از کلیت نظام سرمایه‌داری و اثراتش چیزی دریابند. پس ادراک آن‌ها از زندگی، ناقص و پراکنده خواهد شد (صالحی امیری، ۱۳۸۷: ۹۴-۶۹). در دیدگاه لوکاج چنین تصور می‌شود که علوم انسانی به نوعی در خدمت جامعه سرمایه‌داری قرار گرفته و توجیه‌کننده وضع موجود نظام اجتماعی است و باید از این وضعیت در بیاید تا بتواند منجر به توسعه فرهنگی در جامعه گردد.

اندیشه ویلهلم دیلتای و علوم انسانی: امروزه یکی از نحله‌های مهم و مطرح در هرمنوتیک^۳، روشی است که برای تفسیر و تحلیل علوم انسانی به کار می‌رود. هرمنوتیک که در ابتدای ظهور خود محدود به فقه اللغه و تفسیر متون مقدس بود با تلاش‌های علمی فریدریش شلایرماخر به روش فهم همه متون توسعه یافت و امروزه با یک توسعه دیگر در کاربرد آن برای فهم همه پدیده‌های انسانی اعم از متن و غیر متن به کار می‌رود و به عنوان یک رهیافت اساسی برای پژوهش در علوم انسانی دارای اهمیت خاصی است. این اهمیت مرهون تلاش علمی ویلهلم دیلتای، مورخ و فیلسوف آلمانی (۱۹۱۱ تا ۱۸۳۳ میلادی) می‌باشد. تلاش‌های علمی وی بسیار گسترده و عمیق است و در زمینه‌ی متافیزیک، فلسفه اخلاق، تاریخ، معرفت‌شناسی، روانشناسی و نقد ادبی آثار مهمی عرضه کرده است. سهم مهم وی در فلسفه، تحلیل معرفت‌شناسانه او از علوم انسانی است. دیلتای نخستین کسی بود که در علوم انسانی معرفت‌شناسی مستقلی را به وجود آورد و آثار وی برای کل مسئله علوم انسانی و نتایج فلسفی و منطقی و معرفت‌شناسی آن منبع مهمی به شمار می‌رود. از سوی دیگر اشتها وی مرهون تفکرات هرمنوتیکی اوست. دیلتای بر آن بود که

۱ Michel Foucault

۲ Humanism

۳ Hermeneutics



رفتار، گفتار و مکتوبات آدمیان همه حاکی از حیات ذهنی و درونی آنهاست و علوم انسانی باید به دنبال راه‌یابی به حیات درونی صاحبان این افعال و آثار باشد. (محمد زاده، ۱۳۹۰: ۹۳-۶۲).

انسان‌شناسی در اندیشه کلیفورد گیرتز: گیرتز در مقام یکی از برجسته‌ترین انسان‌شناسان فرهنگی معاصر قبل از هر چیز به سبب رویکرد ویژه خود نسبت به فرهنگ و دین شناخته‌شده است و او رویکردی تفسیری به مسائل دارد که در آن به دنبال معنا است. گیرتز، روش خود را انسان‌شناسی تفسیری می‌نامد. در این روش، انسان‌شناس با کنار گذاشتن ساختارگرایی به تحلیل معانی و نمادها از دیدگاه بومی می‌پردازد. روش تفسیری گیرتز، ساختاری درونی (امیک)، دارد نه بیرونی (اتیک). امیک معنای درک دیدگاه درونی یا پنداشت «فرد بومی»، درباره ذهنیت‌ها یا رفتارهای خود به کار می‌رود. انسان‌شناس در این شیوه، همچون مترجمی در ریزترین بخش‌ها و ذهنیت‌ها و یا رفتارهای فرد بومی دقیق درنگ می‌کند تا بتواند آن را درباره رفتار یا جهان پیرامون دریابد و یا اینکه آن را به‌نوعی ترجمه کند. روش تفسیری گیرتز، بودن در چارچوب درک فرهنگ خود، در پی درک فرهنگ دیگری است. کارهای گیرتز در قالب فرهنگ‌شناسی می‌گنجد؛ اما پیامدهای کار او با انسان‌شناسی دین و فرهنگ نیز آمیخته است. به نظر گیرتز انسان‌ها در تارهای معنایی که خود آن‌ها را ساخته‌اند معلق هستند، این تاروپودها فرهنگ هستند. (شامحمدی و پاسالاری، ۱۳۹۴: ۷۱-۴۹).

دیدگاه هایدگر^۱، فوکو^۲، دریدا^۳، مارکوزه^۴ و هابرماس^۵ به علوم انسانی: هایدگر بر این باور است که علم مدرن جلوه‌ای از قدرت و خواست و انگیزه بشر برای سیطره و کنترل جهان است. علم مدرن ذاتاً تکنولوژیک است. او بر این باور است که علم راه ممتازی برای رسیدن به حقیقت، دانش و روش‌های عقلانی و ارزش‌ها پیش روی ما می‌گذارد. میشل فوکو و ژاک دریدا استدلال می‌کنند که علم ذاتاً ریشه در قدرت دارد و سرانجام بر عمل‌های سیاسی سیطره می‌یابد. برخی مارکسیست‌ها مانند مارکوزه بر این باورند که آرمان تسلط بر طبیعت با پیدایش علوم انسانی و تبدیل اخلاق و سیاست به شاخه‌های تکنولوژی، به تسلط بر انسان‌ها می‌انجامد. نتیجه این تحلیل‌ها موجب رشد بدینی به علوم انسانی و جنش‌گریز از علم و تأکید بر عصیان و هنر به‌عنوان سرچشمه آزادسازی و بی‌اعتمادی به کل پروژه روشنگری شد؛ اما دیدگاه هابرماس با این رویکردها متفاوت است و بسیاری از این تحلیل‌ها را بدبینانه در نظر می‌گیرد. هابرماس بر این باور است که علوم انسانی نباید علوم طبیعی را الگوی خود قرار دهند. بلکه باید راه‌هایی برای فهم و تفسیر ارتباط و هم‌کنشی انسانی بیابند. این راه‌ها باید گفتگویی و هم‌کنشی و تفسیری باشد. به باور هابرماس دانش باید آزادی ما را افزایش دهد و در اختیار نیروهای سرکوبگر قرار نگیرد. هابرماس معتقد است که مسائل اجتماعی ما ریشه در کاربرد نادرست علوم طبیعی و الگوی تکنولوژی عقلانیت آن‌ها دارند. وی معتقد است که علوم طبیعی باید کار ویژه خود را به‌درستی انجام دهند و در این زمان بی‌خطر خواهند بود؛ بنابراین وی به رد یا حتی نقد علم یا عقلانیت تکنولوژیکی نمی‌پردازد؛ بلکه فقط آن‌ها را در جای خودشان مورد بررسی قرار می‌دهد. هابرماس بر روشنگری به‌عنوان یکی از راه‌های آزادسازی علم از سیطره نظام اجتماعی توجه دارد. این مهم با استفاده از شرکت شهروندان در گفتگو و اجماع عقلانی مشترک حاصل می‌شود.

۱. Martin Heidegger

۲. Paul Michel Foucault

۳. Jacques Derrida

۴. Herbert Marcuse

۵. Jürgen Habermas



گفتگویی که در آن هر کس فرصت برابری برای شرکت داشته باشد و توافق آزاد، عقلانی و نفع همگانی را به دنبال داشته باشد (هولینگر^۱، ۱۳۸۵: ۷۶-۶۳).

جیامباتیستا ویکو^۲ و روش‌شناسی تاریخی علوم انسانی

ویکو معتقد است که «مشیت الهی» بر تاریخ حاکم است، اما لزوماً انسان مسلوب‌الاختیار نیست، بلکه فعالانه و البته در درون طرح خداوند حاضر است و مشارکت دارد. نظریه مشهور او در باب تحول سه مرحله‌ای تاریخ، از «الهی» به «قهرمانی» و سپس به «مدنی» که بعدها مورد استفاده آگوست کنت قرار گرفت، محصول همین فکر است. از حیث روش‌شناختی نیز ویکو گزاره «ساختن، معیار حقیقت است» را جایگزین اصل دکارتی «معیار حقیقت، وضوح و تمایز است» کرد، و بدین ترتیب، یقینی‌ترین علم را نه ریاضی، بلکه تاریخ می‌داند. از نظر ویکو ماهیت تاریخ، انسان‌ساخته است، بنابراین، وی در گرایش آشکار به لاک روش درست شناخت تاریخ را بررسی ساخته‌های انسانی می‌داند و میان ساخته‌های انسانی نیز تولیدات فرهنگی مانند هنرها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، حکایات، اشعار و آنچه را که در تاریخ‌نگاری سنتی «خرافه» دانسته می‌شد، ارزشمند و مهم قلمداد می‌کند. استدلال ویکو در مورد تمایز میان شناخت از «طبیعت» و «تاریخ» به مبنای اولیه‌ای برای بحث‌های بعدی فیلسوفان نوکانتی بر سر «علوم انسانی» و تاریخی از علوم طبیعی بدل شد (زائری و راغب، ۱۳۹۳: ۶۹-۷۷). بر اساس نظریه ویکو، انسان دارای چرخه تکاملی است که هم معتقد به خواست الهی و هم دارای اختیار، مؤثر و تصمیم‌گیرنده در جهت این تکامل است که برای رسیدن به تکامل نیازمند آگاهی از جانب علوم انسانی است.

استوارت میل^۳ و علوم انسانی

در نظریه میل فردیت، حق تعیین سرنوشت و استقلال شخصی مهم است. به نظر او انسان باید زندگی‌اش را خودش بنویسد و به جایی برسد که چیزهای کمی از زندگی‌اش خارج از دایره خلق یا تأیید خودش باشد. شخص باید از انتخاب و تصمیم گرفته تا تنظیم آرزوها، عقاید و نقطه‌نظرات و ارزش‌هایش همه کاملاً از آن خودش باشد و حتی باید عقاید ارثی را نقادانه بررسی و در صورت لزوم در آن‌ها تجدیدنظر کند. به نظر میل کسی که تمایلات و انگیزه‌هایش مال خودش نیست بیشتر از یک ماشین بخار شخصیت ندارد. برای میل گوناگونی شخصیت افراد، سبک زندگی و سلیقه آن‌ها هم غیرقابل اجتناب و هم مطلوب است زیرا هر فرد یگانه بوده و از نظر انگیزه‌ها و امکانات متفاوت است. به نظر او تنوع به غنای جهان بشریت می‌افزاید و آن را زیبا و لذت‌بخش می‌کند. تنوع، قوه خیال، خلاقیت، کنجکاوی و عشق به تفاوت را برمی‌انگیزد. به نظر میل انواع سبک‌های زندگی، شخصیت‌ها و سیستم‌های اخلاق یکدیگر را هم برای تعدیل و کمال لازم دارند و هم تمایل خود حقیقت کامل‌پنداری از میان می‌رود زیرا هیچ نوع سبک زندگی به‌تنهایی نمی‌تواند تمام پتانسیل‌های انسان را توسعه بدهد و هیچ نوع شخصیتی نمی‌تواند همه ویژگی‌های مطلوب انسان را متبلور کند و هیچ سیستم اخلاقی نمی‌تواند مدعی همه فضایل موجود باشد. در نظر میل، جامعه هم نیاز به افراد عقلایی و متفکر و هم به افراد عاطفی و هیجانی دارد و اخلاق سکولار و مذهبی هر دو در جامعه نقش مکمل دارند. اخلاق سکولار فاقد فضیلت بزرگ‌ایثارگری است و اخلاق مذهبی مروج اطاعت و انفعال است (پارخ، ۱۳۹۹: ۶۳۶۹۹). در اندیشه

۱. Hollinger

۲. Giambattista Vico

۳. John Stuart Mill



میل انسان کامل کسی است که بر اشراف بر انسانیت و موازین انسانی در جهت اعتلای جایگاه خود تلاش می‌کند و این برای کسی که چنین اندیشه‌ای دارد با استفاده از علوم انسان‌شناسی میسر و مهیا است.

چارچوب نظری پژوهش

یکی از مشکلات اساسی در علوم انسانی در خصوص پدیده‌های اجتماعی، عدم تعریف واحدی از آن پدیده است که این امر پیچیدگی عنصر مورد مطالعه از یک طرف و از طرف دیگر ناشی از برداشت‌های متفاوت اندیشمندان است. از آنجایی که ارتباط برقرار کردن بین یک مسئله جدید و تئوری‌های موجود دشوار است و باید به تئوری‌های کم‌وبیش هم‌جوار و یا حتی دورتر نیز مراجعه کرد و از این طریق یا تئوری‌های موجود را گسترش داد یا تئوری‌های جدید به وجود آورد که این فرایندی پایان‌ناپذیر است (رفیع پور، ۱۳۸۹: ۱۴). در پژوهش حاضر از نظریات و مکاتب مختلفی به‌عنوان مبانی نظری پژوهش استفاده شده است؛ اما تعدادی از نظریات که مبنای استخراج فرضیات هستند چارچوب نظری پژوهش را تشکیل می‌دهند، آنچه چارچوب نظری این پژوهش بر آن بنا شده است رویکرد کارکردگرایی ساختاری، نظریه جامعه‌شناسی علم مرتون و تلفیقی از نظریه‌های موجود و به‌طور خاص نظریه‌های؛ مالینوفسکی، آگوست کنت، جرج لوکاج، استوارت میل، جیامباتیستا ویکو، هایدگر، فوکو، دریدا، مارکوزه، هابرماس، کلیفورد گیرتز و ویلهلم دیلتای در علوم انسانی می‌باشد.

جدول (۱) ماتریس نظریات و دستگاه نظری پژوهش

متغیر استخراجی	پیشینه پژوهشی مرتبط	ارتباط با موضوع	ایده اصلی	نظریه پرداز
توسعه علوم انسانی	سنگی (۱۳۹۸) رحیمیان (۱۳۹۳) اسپکس (۲۰۱۸)	رسالت اصلی انسان‌شناس در جامعه ایجاد آگاهی همگانی در جهت شناخت ماهیت و کارکرد اساسی و اهمیت علوم انسانی در جهت تعالی اهداف انسانی و همچنین توسعه این علوم است.	انسان‌شناس باید جایگاه انسان‌شناسی را در بین علوم انسانی تعیین و علاوه بر آن بحث کهنه میزان علمی بودن علوم انسانی را به درستی تبیین کند و بگشاید.	مالینوفسکی
توسعه علوم انسانی	دارایی (۱۳۹۷) نبوی (۱۳۹۶)	مرتون رویه انتقادی بودن علوم انسانی توجه بیشتری نشان می‌دهد و انتقادی بودن این علوم را حرکت به سمت توسعه علوم انسانی قلمداد می‌کند.	علم به‌مثابه یک نهاد دارای نظام ارزشی مشخص است. سازگاری دو دنیای مستقل از همدیگر علم و جامعه به پیشرفت علمی می‌انجامد و ناسازگاری این دو دنیا از	رابرت مرتون

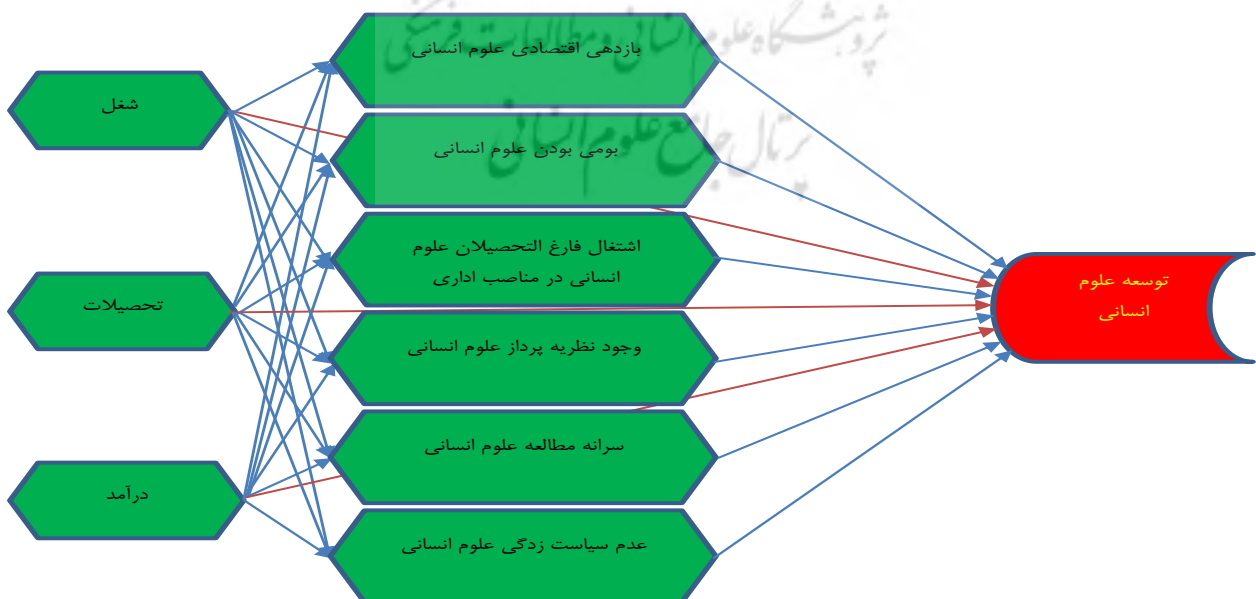


			توسعه آزاد و مستقل علم ممانعت می‌کند.	
علوم انسانی	توسعه انسانی	دارابی (۱۳۹۷) سنگی (۱۳۹۸) رحیمیان (۱۳۹۳)	علوم انسانی به‌نوعی در خدمت جامعه سرمایه‌داری قرار گرفته و توجیه‌کننده وضع موجود نظام اجتماعی است. باید از این وضعیت دریابید تا بتواند منجر به توسعه گردد.	جرج لوکاچ سرمایه‌داری فرآورده‌های فرهنگی را به‌صورت کالا درآورده و کالا شدن این محصولات موجب غیر خودمختاری این محصولات و ایستایی فرهنگ شده است
علوم انسانی	توسعه انسانی	دارابی (۱۳۹۷) نبوی (۱۳۹۶)	از دیدگاه این افراد سرانجام علم بر عمل‌های سیاسی سیطره می‌یابد. لذا رویکرد انتقادی به علوم انسانی دارند.	دیدگاه هایدگر، فوکو، دریدا میشل فوکو و ژاک دریدا استدلال می‌کنند که علم ذاتاً ریشه در قدرت دارد.
علوم انسانی	توسعه انسانی	دارابی (۱۳۹۷) نبوی (۱۳۹۶)	علوم انسانی در صورتی می‌تواند منجر به توسعه باشد که از زیر سیطره نظام اجتماعی خارج شده و فضای مفاهمه‌ای ایجاد کند.	هابرماس هابرماس بر این باور است که علوم انسانی نباید علوم طبیعی را الگوی خود قرار دهند. بلکه باید راه‌هایی برای فهم و تفسیر ارتباط و هم‌کنشی انسانی بیابند.
علوم انسانی	توسعه انسانی	سنگی (۱۳۹۸) رحیمیان (۱۳۹۳) اسپکس (۲۰۱۸)	انسان کامل کسی است که بر اشرف بر انسانیت و موازین انسانی در جهت اعتلای جایگاه خود تلاش می‌کند و این برای کسی که چنین اندیشه‌ای دارد با استفاده از علوم انسان‌شناسی میسر و مهیا است.	استوارت میل انسان از نظر میل اشرف مخلوقات است و باید مطابق شأن خود زندگی کند. ارزش نسبی انسان به این است که خودش را تا عالی‌ترین درجه‌ای که می‌تواند کامل کند. به نظرش انسانی که زندگانی او یک کل کامل و بی تناقض باشد نژاد انسانی را بی‌نهایت با ارزش می‌کند.
علوم انسانی	توسعه انسانی	سنگی و همکاران (۱۳۹۸)	در بررسی هر یک از اجزای تشکیل‌دهنده جامعه، باید تاریخ آن	ویلهلم دیلتای تمام رشته‌ها یا نظام‌های علمی، که واقعیت اجتماعی



		نوی (۱۳۹۶)	را نیز مورد مطالعه قرار داد و این مهم در مورد علوم انسانی و سوابق تاریخی آن صادق است	تاریخی یا به عبارتی جامعه را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند، ذیل عنوان «علوم انسانی» قرار گرفته‌اند. از نگاه وی، جریان حوادث در جامعه رابطه‌ای دوطرفه و متقابل با افراد جامعه دارد.	
علوم انسانی	توسعه علوم انسانی	دارابی (۱۳۹۷) نوی (۱۳۹۶) سنگی و همکاران (۱۳۹۸)	انسان دارای چرخه تکاملی است که هم معتقد به خواست الهی و هم دارای اختیار و برای رسیدن به تکامل نیازمند آگاهی از جانب علوم انسانی است.	ویکو معتقد است که «مشیت الهی» بر تاریخ حاکم است، اما لزوماً انسان مسلوب-الاختیار نیست، بلکه فعالانه و البته در درون طرح خداوند حاضر است و مشارکت دارد.	جیامباتیستا ویکو
علوم انسانی	توسعه علوم انسانی	دارابی (۱۳۹۷) نوی (۱۳۹۶) اسپکس (۲۰۱۸)	انسانها میتوانند برای توسعه علم انسانشناسی آنرا به شکل فرهنگی خودساخته دریاورند و با آن به سرمنزل مقصود نائل آیند	به نظر گیرتز انسانها در تارهای معنایی که خود آنها را ساخته‌اند معلق هستند، این تاروپودها همان فرهنگ هستند.	کلیفورد گیرتز

مدل تجربی پژوهشی





فرضیه‌های پژوهش

- فرضیه اول: توسعه علوم انسانی در ایران از وضعیت مطلوبی برخوردار است.
- فرضیه دوم: بین بازدهی اقتصادی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد.
- فرضیه سوم: بین بومی بودن علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد.
- فرضیه چهارم: بین اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در مناصب اداری و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد.
- فرضیه پنجم: بین وجود نظریه‌پرداز علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد.
- فرضیه ششم: بین سرانه مطالعه علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد.
- فرضیه هفتم: بین عدم سیاست زدگی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد.
- فرضیه هشتم: میانگین متغیر توسعه علوم انسانی بر حسب شغل متفاوت است.
- فرضیه نهم: میانگین متغیر توسعه علوم انسانی بر حسب میزان درآمد متفاوت است.
- فرضیه دهم: میانگین متغیر توسعه علوم انسانی بر حسب سطح تحصیلات متفاوت است.

روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ رویکرد، کمی؛ از نظر روش گردآوری داده‌ها پیمایشی با استفاده از تکنیک دلفی انجام گرفته است. در تکنیک دلفی و پژوهش حاضر پس از بررسی و شناسایی سازمان‌ها و افرادی که به‌عنوان خبرگان، می‌توانند مورد نظر سنجی قرار گیرند که در این پژوهش تعداد ۲۰ نفر از اساتید برجسته دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، صاحب‌نظران و متخصصان حوزه‌های مختلف علوم انسانی، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در ایران بوده است مصاحبه‌های گسترده‌ای انجام گرفته از نظرات و ایده‌های آن‌ها برای تبیین هرچه بهتر روش پژوهش و انجام آن و همچنین در جهت تهیه و تدوین پرسشنامه استفاده شده و از بطن یافته‌های علمی نظریات این اساتید و آثار تألیف شده‌ی آن‌ها و همچنین منابع متعدد و مختلف دیگر برای غنای بیشتر کار پژوهشی بهره گرفته شد و همچنین با مطالعه دقیق مبانی نظری و پیشینه‌های پژوهش، پرسشنامه‌ای با طیف ۵ درجه‌ای لیکرت^۱ تدوین شد بدین شکل که سؤالات به‌صورت بسته طراحی شده و در انتهای پرسشنامه از خبرگان خواسته می‌شود که نظرات تکمیلی خود را جهت غنای پرسشنامه مطرح نمایند. پرسشنامه در مرحله اول که اصطلاحاً به آن راند می‌گویند در بین خبرگان توزیع و پس از گردآوری آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت در این مرحله شاخص‌هایی که از سطح توافق پائینی برخوردار بودند از پانل دلفی حذف شدند و نظرات متخصصان بر پرسشنامه اضافه گردید. در راند دوم پرسشنامه راند اول همراه با نتایج آن و پرسشنامه راند دوم در اختیار خبرگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد مجدد به سؤالات پاسخ دهند. در نهایت در راند سوم نیز پرسشنامه راند دوم که شاخص‌های کم‌اهمیت آن نیز حذف شده‌اند همراه با نتایج پرسشنامه راند دوم در اختیار خبرگان قرار گرفت و در نهایت پرسشنامه ارسالی به ۲۰ نفر خبره را پس از عودت جمع‌بندی نموده و محور اصلی تحلیل قرار داده و جهت اظهار نظر نهایی برای افراد نمونه آماری که از بین فارغ‌التحصیلان و دانشجویان مقاطع تحصیلی ارشد و دکتری و همچنین اساتید حوزه‌های مختلف علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و روانشناسی انتخاب گردیده‌اند ارسال گردید. با توجه به اینکه در روش دلفی هدف این است که محورها و مؤلفه‌های اصلی را که در این پژوهش توسعه علوم انسانی بوده است استخراج شود و در این روش از نظریات متخصصان نهایت استفاده میشود و بهتر میتوان به استخراج مؤلفه‌های پژوهش توجه نمود و همچنین ضمن اینکه در روش دلفی

1 Likert



پژوهشگر به دنبال اولویت بندی مؤلفه های پژوهش می باشد در سه راند که به شرح بالا آمده است انجام و ضریب تأثیر هر کدام از مؤلفه ها را سنجیدیم و سپس پرسشنامه ای محقق ساخته تهیه و تدوین و در اختیار نمونه آماری قرار گرفت. از آنجا که مطالعه حاضر با روش کمی و مبتنی بر آزمون فرضیه قرار دارد و با توجه به اینکه جامعه آماری ما نامحدود و نامشخص بوده، برای کاهش خطای نمونه‌گیری با استفاده از نرم‌افزار آماری **SPSS Sample Power** در مسیر تحلیل توان (**Power**) و با توجه به پیش فرض های مربوط به نمونه‌گیری (سطح اطمینان، توان آزمون، حجم اثر و تعداد متغیرهای درگیر در تحلیل) بر اساس تکنیک‌ها و شاخص‌های آماری از میان کلیه شهروندانی که در شهر بوشهر در سال ۱۴۰۰ در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی و روانشناسی متخصص بوده یا در این رشته‌ها مشغول به تحصیل و یا در سازمان‌های مربوط به آن‌ها فعالیت می‌کردند پس از تحقیقات و شناسایی تعدادی از این افراد به شیوه هدفمند، اقدام به نمونه‌گیری نموده که تعداد ۴۲۰ نفر به‌عنوان افراد نمونه آماری انتخاب گردیدند.

تعریف متغیرها: متغیرهایی که در این پژوهش در جایگاه تبیین‌کنندگی قرار دارند و به‌عنوان متغیرهای مؤثر بر توسعه علوم انسانی که به‌عنوان متغیر وابسته منظور گردیده است، در نظر گرفته شده‌اند، متغیرهای مستقل محسوب می‌شوند که در این پژوهش، متغیرهای مستقل و وابسته به شرح زیر است.

الف: متغیر وابسته

۱- توسعه علوم انسانی: علوم انسانی، مجموعه‌ای از رشته‌ها و شاخه‌های علمی است که موضوع محوری آن‌ها، انسان به معنای کلی آن است. این رشته‌ها، گستره‌ی وسیعی را شامل می‌شوند، از حقوق و اقتصاد و جامعه‌شناسی گرفته تا ادبیات و زبان‌شناسی و روان‌شناسی. علوم انسانی از ریشه‌ای‌ترین مبانی و مقدمات فکری و فلسفی آغاز شده و تا مصداقی‌ترین و کاربردی‌ترین دانش‌های مورد نیاز بشر امتداد دارند. در فضای آموزشی دوره‌ی دبیرستان، به برخی رشته‌های اصلی و پایه در علوم انسانی، مانند ادبیات تخصصی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه و منطق و ... به‌صورت کلی پرداخته می‌شود (شریفی، ۱۳۹۵: ۸۰). علوم انسانی، آن بخش از علم است که توصیف، تبیین و پیش‌بینی بر بنیادها، نظریه‌ها و قانون‌هایی می‌داند که به آنها رسیده است، یا وجاهت آنها را در مبانی خود می‌پذیرد. این علوم از حقوق و اقتصاد و جامعه‌شناسی گرفته تا ادبیات و زبان‌شناسی و روان‌شناسی در بر می‌گیرد. در اینجا منظور از توسعه علوم انسانی این است که با توجه به اهمیت ویژه این علوم در ثبات و اقتدار هر جامعه‌ای، هم برای برون‌رفت از محجوریت اجتماعی این علوم و اینکه علوم انسانی چگونه می‌تواند برای پیشبرد اهداف جامعه در جهت اعتلای اهداف انسانی مفید و مؤثر باشد چه اقداماتی و راه و کارهایی می‌توانیم انجام دهیم. در این پژوهش توسعه علوم انسانی به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است که از نظر عملیاتی با پنج مؤلفه با عنوان‌های: ۱- عدم آگاهی افراد جامعه نسبت به کارکرد علوم انسانی با پنج (۵) گویه. ۲- عدم احساس نیاز به علوم انسانی با پنج (۵) گویه. ۳- فقدان مدیریت استراتژیک و عدم تأثیرگذاری علوم انسانی با چهار (۴) گویه. ۴- عدم بازننگری و به‌روز نبودن علوم انسانی با چهار (۴) گویه. ۵- انتقادی بودن علوم انسانی با چهار (۴) گویه استفاده شده است مجموعاً شامل ۲۲ گویه با طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

ب: متغیرهای مستقل

۱- بازدهی اقتصادی علوم انسانی: رشد اقتصادی فرآیندی است که محور اصلی آن را رشد تولید ناخالص داخلی تشکیل می‌دهد بازدهی اقتصادی به معنای مجموعه مزایایی است که در طول یک دوره به سهم تعلق می‌گیرد که این دوره متناسب با افق



زمانی سرمایه‌گذاری فرد می‌تواند از روزانه، هفتگی، ماهانه تا سالانه یا هر دوره زمانی دیگری تغییر کند (کریمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰۷-۱۷۷). با توجه به اینکه از دیرباز، بازدهی و درآمد اقتصادی در صدر اولویت همه زمینه‌ها و نیازهای اجتماعی بشر بوده است در این پژوهش هدف این است که بیان کنیم علوم انسانی برای تحصیل‌کردگان و فارغ‌التحصیلان و متخصصان خودش چقدر بازدهی اقتصادی به همراه داشته است و سهم اساسی و مهم این علوم در اقتصاد جامعه و افراد چقدر است. این متغیر در عمل با ۹ گویه، با طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت سنجیده شده است. ۲- **بومی بودن علوم انسانی:** منظور از بومی بودن علوم انسانی این است که این علوم برآمده از ساخت و بستر جامعه و متناسب با هنجارهای فرهنگی این جامعه باشند؛ و آیا این که علوم انسانی در جامعه ما، حاصل اندیشه‌ها و رویکردهای اندیشمندان جامعه خودی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی هستند و یا محصول ته‌مانده‌ی اندیشه‌های ماقبل انقلاب اسلامی و یا حاصل رویکردهای غیربومی دیگر جوامع است که در اینجا این متغیر با ۱۰ گویه، با طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت سنجیده شده است. ۳- **اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی:** اشتغال، عبارت است از هر نوع کار با اجر مادی (دریافت حقوق و دستمزد)، چه اینکه برای یک کارفرما باشد، یا اینکه شخص برای خودش کار کند. به‌طور کلی به هر نوع مشارکت افراد در فعالیت اقتصادی، اشتغال گفته می‌شود. اشتغال به این معناست که هرکسی که به دنبال کار است و در قبال ساعات کاری که انجام می‌دهد از دستمزدی منصفانه برخوردار باشند در اقتصاد کلان، اشتغال کامل گاهی به‌صورت سطحی از بیکاری که در آن بیکاری ادواری وجود ندارد تعریف می‌شود (طاهری، ۱۳۹۲: ۹۸-۷۵). اشتغال فارغ‌التحصیلان و تحصیل‌کردگان علوم انسانی یعنی اینکه علوم انسانی در رقابت با دیگر رشته‌های علوم پایه و فنی به چه میزان در اشتغال‌زایی در جامعه سهیم و مؤثر بوده است و چه تعداد از فارغ‌التحصیلان این علوم توانسته‌اند بعد از فراغت از تحصیل در حوزه‌های تخصصی خود جذب مشاغل اداری و غیر اداری گردیده‌اند. واحد اندازه‌گیری این متغیر شامل ۸ گویه از پرسشنامه که با گزینه‌های جواب در یک مقیاس پنج‌قسمتی شامل موارد «کاملاً موافق»، «موافق»، «بی‌نظر»، «مخالف»، «کاملاً مخالف»، در اختیار پاسخگو قرار گرفت. ۴- **وجود نظریه‌پرداز و نیروی کارآمد علوم انسانی:** یکی از عوامل توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، گسترش همه‌جانبه آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد هست. از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد به سبب تحول در مفهوم توسعه، جایگاه تعلیم و تربیت در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متحول شده است و تربیت نیروی انسانی جایگاه ویژه‌ای یافته است و اگر جامعه‌ای بخواهد نظام اقتصادی، صنعتی، سیاسی و اجتماعی خویش را دگرگون سازد و آن را با مقتضیات و نیازمندی‌های جدید همساز نماید، ناچار است که سیاست جامعی در توسعه نیروی انسانی داشته باشد و این میسر نیست مگر اینکه از نظام تعلیم و تربیت متوقع بود (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۴۷۶۴۷). مقصود از نظریه‌پرداز و نیروی‌های کارآمد در علوم انسانی این است که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی چه تعداد افرادی اثرگذاری وجود دارد که بتوانند علوم انسانی اسلامی و بومی جامعه خودی را کالبدشکافی نموده و برای تعالی اهداف این علوم در جامعه نظریات و پیشنهادهای مهم و مفیدی ارائه دهند. این متغیر مستقل با پانزده (۱۵) گویه، بر اساس مقیاس پنج‌قسمتی لیکرت سنجیده شده است. ۵- **سرانه مطالعه علوم انسانی:** عام‌ترین تعریف از سرانه مطالعه، میانگین مدت‌زمان مطالعه یک نفر در یک شبانه‌روز است. در این حالت میزان مطالعه همه افراد یک جامعه را باهم جمع و سپس نتیجه را بر تعداد افراد آن جامعه و تعداد روزهای در نظر گرفته‌شده تقسیم می‌کنند (امید علی و نور محمدی، ۱۳۹۶: ۸۰-۶۷). منظور این است که سرانه مطالعه در حوزه‌های مرتبط با علوم انسانی و حتی غیر این علوم که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه علوم



انسانی در هر جامعه‌ای هست در کشور ما چقدر است که در این پژوهش این متغیر با ۱۳ گویه با طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت موردسنجش قرار گرفته است.

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش:

نتایج به‌دست‌آمده از ویژگی‌های پاسخگویان نشان می‌دهد که میانگین سن پاسخگویان برابر ۳۷/۷ هست به این معنا که سن پاسخگویان در محدوده ۳۸ سال است و بیشترین فراوانی نمونه‌ها مربوط به گروه سنی ۴۱ تا ۵۰ سال بوده، علاوه بر آن، تعداد ۲۷۱ نفر از پاسخگویان مرد و ۱۴۹ نفر آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. به تعبیر دیگر ۶۵ درصد از کل پاسخگویان را مردان و ۳۵ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. بیشترین تعداد فراوانی نمونه‌ها در سطح تحصیلی فوق‌لیسانس (۱۶۵ نفر، ۳۹ درصد) و کمترین تعداد فراوانی نیز در سطح تحصیلی فوق‌دیپلم (۵۱ نفر، ۱۲/۴ درصد) بوده‌اند، تعداد ۲۷۸ نفر از پاسخگویان شاغل و ۱۴۲ نفر بیکار می‌باشند؛ به عبارت دیگر ۶۶ درصد از پاسخگویان شاغل و ۳۴ درصد از آن‌ها بیکار می‌باشند، همچنین ۲۶۷ نفر از پاسخگویان متأهل و ۱۵۳ نفر مجرد می‌باشند؛ به عبارت دیگر ۶۳ درصد از پاسخگویان متأهل و ۳۷ درصد از آن‌ها مجرد می‌باشند، نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که میانگین درآمدی پاسخگویان برابر ۴ میلیون تومان است. همچنین بیشترین فراوانی (۲۲۵ نفر ۵۳/۵ درصد) مربوط به ساکنین منازل شخصی بوده‌اند.

جدول شماره (۲) توزیع ابعاد متغیر توسعه علوم انسانی را برحسب شاخص‌های توصیفی نشان می‌دهد که میزان میانگین ابعاد توسعه علوم انسانی؛ میانگین بعد اول، عدم آگاهی نسبت به علوم انسانی برابر ۲۱/۲۴ می‌باشد. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۵ می‌باشد بالاتر است. میانگین بعد دوم، عدم احساس نیاز به علوم انسانی برابر ۲۰/۱۳ می‌باشد. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۵ می‌باشد بالاتر است. میانگین بعد سوم، فقدان مدیریت استراتژیک برابر ۱۶/۱۷ می‌باشد. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۲ می‌باشد بالاتر است. میانگین بعد چهارم، عدم بازنگری و به‌روز نبودن علوم انسانی برابر ۱۶/۰۹ می‌باشد. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۲ می‌باشد بالاتر است. میانگین بعد پنجم، انتقادی بودن علوم انسانی برابر ۱۶/۱۳ می‌باشد. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۲ می‌باشد بالاتر است و در نهایت میانگین کل متغیر توسعه علوم انسانی برابر با (۸۹/۷۸) که این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۶۶ می‌باشد بالاتر است. مجموعاً با توجه به نتایج حاصله می‌توان چنین استنباط کرد که میانگین هرکدام از ابعاد متغیر توسعه علوم انسانی و همچنین میزان کل متغیر توسعه علوم انسانی بالاتر از میانگین مورد انتظار جامعه آماری قرار دارد.

جدول (۲) نتایج شاخص‌های آماری متغیر وابسته و ابعاد آن



نام متغیر	تعداد گویه	میانگین		آمار استنباطی		فاصله اطمینان
		واقعی	مورد انتظار	تفاوت میانگی ن	تفاوت معنادار میانگین با حد وسط مقیاس	
					Sig	t
بازدهی اقتصادی علوم انسانی	۹	۳۷/۰	۳۷	۱۰/۰	۴۹/۲	۰/۹۵
بومی بودن علوم انسانی	۱۰	۴۰/۶	۳۰	۱۰/۶	۴۶/۷	۰/۹۵
اشتغال برای فارغ‌التحصیلان علوم انسانی	۸	۳۲/۸	۲۴	۸/۸	۴۶/۶	۰/۹۵
نظریه‌پرداز و نیروی کارآمد	۱۵	۶۱/۳	۴۵	۱۶/۳	۵۲/۷	۰/۹۵
سرانه مطالعه در علوم انسانی	۱۳	۵۴/۰	۳۹	۱۵/۰	۵۳/۶	۰/۹۵
عدم سیاست زدگی علوم انسانی	۱۳	۵۳/۴	۳۹	۱۴/۴	۵۰/۴	۰/۹۵

جدول شماره (۴) ضریب همبستگی بین میزان متغیرهای مستقل را با متغیر وابسته توسعه علوم انسانی نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده، بازدهی اقتصادی علوم انسانی با توسعه علوم انسانی دارای رابطه مستقیم و معناداری می‌باشد ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$) و ($r = 0/479$)، به این معنا که با افزایش بازدهی اقتصادی علوم انسانی، میزان توسعه علوم انسانی نیز افزایش خواهد یافت. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده، متغیر بومی بودن علوم انسانی با توسعه علوم انسانی دارای رابطه مستقیم و معناداری می‌باشد ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$) و ($r = 0/521$)، به این معنا که با افزایش میزان بومی بودن این علوم، میزان توسعه علوم انسانی نیز افزایش خواهد یافت. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده، متغیر اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی با توسعه علوم انسانی دارای رابطه مستقیم و معناداری می‌باشد ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$) و ($r = 0/523$)، به این معنا که با افزایش میزان اشتغال فارغ‌التحصیلان این علوم، میزان توسعه علوم انسانی نیز افزایش خواهد یافت. نتایج نشان می‌دهد که متغیر وجود نظریه‌پرداز علوم انسانی به‌عنوان یک سازه کلی ارتباط مستقیم و معناداری دارد ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$) و ($r = 0/451$)، به این معنا که با افزایش میزان وجود نظریه‌پردازان این علوم، میزان توسعه علوم انسانی نیز افزایش خواهد یافت. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده، متغیر میزان سرانه مطالعه علوم انسانی با توسعه علوم انسانی دارای رابطه مستقیم و معناداری می‌باشد ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$) و ($r = 0/416$)، به این معنا که با افزایش میزان سرانه مطالعه علوم انسانی، میزان توسعه علوم انسانی نیز افزایش خواهد یافت. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده، متغیر عدم سیاست زدگی علوم انسانی با توسعه علوم انسانی دارای رابطه مستقیم و معناداری می‌باشد ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$) و ($r = 0/536$)، به این معنا که با افزایش میزان عدم سیاست زدگی این علوم، میزان توسعه علوم انسانی نیز افزایش خواهد یافت.

جدول شماره (۴) میزان ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته



نتیجه فرضیه	sig	ضریب همبستگی	انحراف معیار	میانگین	متغیر مستقل	متغیر وابسته
تأیید	۰/۰۰	۰/۴۷۹	۴/۱۵	۳۷/۰۳	بازدهی اقتصادی علوم انسانی	
تأیید	۰/۰۰	۰/۵۲۱	۴/۶۷	۴۰/۶۶	بومی بودن علوم انسانی	
تأیید	۰/۰۰	۰/۵۲۳	۶/۳۷	۶۱/۳۸	اشتغال فارغالتحصیلان علوم انسانی	توسعه علوم انسانی
تأیید	۰/۰۰	۰/۴۵۱	۳/۸۹	۳۲/		
تأیید	۰/۰۰	۰/۴۱۶	۵/۷۶	۵۴/۰۸	سرانه مطالعه علوم انسانی	
تأیید	۰/۰۰	۰/۵۳۶	۵/۸۷	۵۳/۴۵	عدم سیاست زدگی علوم انسانی	

جدول شماره (۵) آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه علوم انسانی را برحسب سطوح تحصیلات نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان توسعه علوم انسانی برای افراد سطح تحصیلی تا فوق‌دیپلم (۸۶/۴۹)، سطح تحصیلی لیسانس (۸۷/۷۴)، سطح تحصیلی فوق‌لیسانس (۸۸/۷۲)، سطح تحصیلی دکتری (۹۵/۲۴). نتایج نشان می‌دهد که بین سطوح مختلف تحصیلی باهم تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این تفاوت بر اساس آزمون تحلیل واریانس با مقدار (F= ۲۰/۱۴) و مقدار معناداری (Sig= ۰/۰۰۰) در سطح اطمینان حداقل ۰/۹۵ قابل‌پذیرش است و فرض مذکور مورد پذیرش می‌باشد. به تعبیر دیگر با توجه به سطح معناداری آزمون که برابر با (۰/۰۰۰) و کمتر از سطح خطای ۵٪ به دست آمده، فرض H₀ رد و فرض H₁ مبنی بر متفاوت بودن میانگین گروه‌های تحصیلی مورد تأیید بوده و نتایج قابل‌تعمیم به کل جامعه آماری است.

جدول شماره (۵) آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه علوم انسانی برحسب سطوح تحصیلی

Sig	F	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	سطوح تحصیلی	متغیر وابسته
۰/۰۰	۲۰/۱	۷/۵۰	۸۶/۴۹	۵۱	تا فوق‌دیپلم	توسعه علوم انسانی
		۸/۳۱	۸۷/۷۴	۱۰۴	لیسانس	
		۸/۹۰	۸۸/۷۲	۱۶۵	فوق‌لیسانس	
		۸/۰۲	۹۵/۲۴	۱۰۰	دکتری	
		۸/۹۵	۸۹/۷۸	۴۲۰	جمع	

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول شماره (۶) آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه علوم انسانی را برحسب میزان گروه‌های درآمدی افراد نمونه آماری بیان می‌کند. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان توسعه علوم انسانی برای افراد گروه درآمدی تا دو میلیون تومان (۸۷/۶۹)، گروه درآمدی از دو تا چهار میلیون تومان (۸۶/۹۷)، گروه درآمدی از چهار تا شش میلیون تومان (۹۰/۶۳)، گروه درآمدی بالاتر از شش میلیون تومان (۹۲/۰۸) است. نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های مختلف درآمدی باهم تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این تفاوت بر اساس آزمون تحلیل واریانس با مقدار (F= 46/8) و مقدار معناداری (Sig=0/000) در سطح اطمینان حداقل ۰/۹۵ فرض مذکور مورد پذیرش است. به تعبیر دیگر با توجه به سطح معناداری آزمون که برابر با (۰/0۰۰) و کمتر از سطح خطای ۵٪ به دست آمده، فرض H₀ رد و فرض H₁ مبنی بر متفاوت بودن میانگین گروه‌های درآمدی مورد تأیید بوده و نتایج قابل‌تعمیم به کل جامعه آماری است.

جدول شماره (۶) آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه علوم انسانی برحسب سطوح درآمدی



متغیر وابسته	سطوح درآمدی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میزان F	sig
توسعه علوم انسانی	تا دو میلیون تومان	۸۶	۸۷/۶۹	۷/۲۲	۸/۴۶	۰/۰۰
	از دو تا چهار میلیون تومان	۸۸	۸۶/۹۷	۹/۰۵		
	از چهار تا شش میلیون تومان	۹۶	۹۰/۶۳	۸/۷۶		
	بالاتر از شش میلیون تومان	۱۵۰	۹۲/۰٫۸	۹/۲۵		
	جمع	۴۲۰	۷۸/۸۹	۸/۹۵		

جدول شماره (۷) آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه علوم انسانی را برحسب وضعیت شغلی افراد نمونه آماری بیان می‌کند. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان توسعه علوم انسانی برای افراد گروه شغلی شاغل (۹۰/۷۲) و گروه شغلی بیکار (۸۷/۹۵) است. نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های شغلی شاغل و بیکار باهم تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این تفاوت بر اساس آزمون تحلیل واریانس با مقدار (F= 34/9) و مقدار معناداری (Sig= 0/002) در سطح اطمینان حداقل ۰/۹۵ فرض مذکور مورد پذیرش است. به تعبیر دیگر با توجه به سطح معناداری آزمون که برابر با (۰/۰۰۰) و کمتر از سطح خطای ۵٪ به دست آمده، فرض H_0 رد و فرض H_1 مبنی بر متفاوت بودن میانگین گروه‌های شغلی مورد تأیید بوده و نتایج قابل تعمیم به کل جامعه آماری است.

جدول شماره (۷) آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه علوم انسانی برحسب شغل

متغیر وابسته	وضعیت شغلی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میزان F	معناداری
توسعه علوم انسانی	شاغل	۳۷۸	۹۰/۷۲	۹/۴۶	۹/۳۴	۰/۰۰۲
	بیکار	۱۴۲	۸۷/۹۵	۷/۵۴		
	جمع	۴۲۰	۸۹/۳۳	۸/۵۰		

آزمون رگرسیون چندمتغیره

نتایج حاصل از جدول شماره (۸) بیان‌کننده این است که اولین متغیری که وارد معادله رگرسیونی شده است، عدم سیاست زدگی علوم انسانی است. مقدار T برای این متغیر برابر (T= 3/17)، ضریب معنی‌داری (Sig= ۰/۰۰۰)، مقدار B برابر با (B= 0/269)، میزان ضریب تعیین برابر با (R²= 0/288) و مقدار Beta برابر با (Beta=0 /176) به دست آمد. متغیر دیگری که وارد معادله شده است، بازدهی اقتصادی علوم انسانی است. مقدار T برای این متغیر برابر (T= 4/13)، ضریب معنی‌داری (Sig= ۰/۰۰۰)، مقدار B برابر با (B=0/411)، میزان ضریب تعیین برابر با (R²= ۰/353)، مقدار Beta برابر با (Beta= ۰/۱۹۱) به دست آمد. در مرحله سوم متغیر وجود نظریه‌پرداز و نیروی کارآمد علوم انسانی وارد معادله شده است. نتایج بیانگر این است که با ورود متغیر مذکور مقدار T برابر (T= ۳/۳۶) و ضریب معنی‌داری (Sig= ۰/۰۰۰) است. مقدار B برابر با (B=۰/۲۵۲)، مقدار Beta برابر با (Beta= ۰/۱۷۹)، ضریب تعیین در این مرحله برابر با (R²= ۰/۳۸۹) به دست آمد. در مرحله چهارم متغیر بومی بودن علوم انسانی وارد معادله شده است که مقدار T برای این متغیر برابر (T= 3/04)، ضریب معنی‌داری (Sig= ۰/۰۰۰)،



مقدار **B** برابر با ($B=0/309$) میزان ضریب تعیین برابر با ($R^2=0/404$)، مقدار **Beta** برابر با ($Beta=0/161$) به دست آمد و آخرین متغیری که وارد معادله رگرسیونی شده اشتغال فارغ التحصیلان علوم انسانی در مناصب اداری بود که مقدار **T** برای این متغیر برابر ($T=2/18$)، ضریب معنی داری ($Sig.=0/000$)، مقدار **B** برابر با ($B=0/239$) میزان ضریب تعیین برابر با ($R^2=0/411$)، مقدار **Beta** برابر با ($Beta=0/104$) به دست آمد مقدار دوربین واتسون این معادله رگرسیونی برابر ($Durbin-Watson = 1/812$) محاسبه شده است. این سه متغیر روی هم رفته توانسته اند ۶۴ درصد از تغییرات درونی متغیر وابسته یعنی توسعه علوم انسانی را تبیین نمایند.

جدول شماره (۸) تحلیل متغیرهای مستقل جهت پیش بینی متغیر وابسته

نام متغیر	B	Beta	t	Sig	R ²	F	R	Std. Error
عدم سیاست زدگی علوم انسانی	-/۲۶	-/۱۷	۳/۱	-/۰۰	-/۲۸	۱۶۸/۷	-/۵۳	-/۰۵
بازدهی اقتصادی علوم انسانی	-/۴۱	-/۱۹	۴/۱	-/۰۰	-/۳۵	۱۱۳/۹	-/۵۹	-/۰۹
وجود نظریه پرداز علوم	-/۲۵	-/۱۷	۳/۳	-/۰۰	/۳۸	۸۸/۳	-/۶۲	-/۰۷
بومی بودن علوم انسانی	-/۳۰	-/۱۶	۳/۰	-/۰۰	-/۴۰	۷۰/۳	-/۶۳	-/۱۰
اشتغال فارغ التحصیلان علوم	-/۲۳	-/۱۰	۲/۱	-/۰۰	-/۴۱	۵۷/۷	-/۶۴	-/۱۰

Durbin-Watson = 1/812

جمع بندی و نتیجه گیری

فرضیه اول: توسعه علوم انسانی در ایران از وضعیت مطلوبی برخوردار است. با توجه به اینکه هدف اصلی این پژوهش بررسی جامعه شناختی توسعه علوم انسانی می باشد براساس نتایج بدست آمده می توان استنباط کرد که میانگین میزان توسعه علوم انسانی بالاتر از میانگین مورد انتظار جامعه آماری قرار دارد. **فرضیه دوم:** بین میزان بازدهی اقتصادی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد. با توجه به این که یکی از مهم ترین اهداف در جهت انجام هر عمل، متناسب با فعالیت های افراد، رسیدن به سود حداکثری و بازدهی اقتصادی می باشد و با توجه به نتایج به دست آمده از محاسبات آماری، بین میزان بازدهی اقتصادی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و بر اساس همین نتایج می توان استنباط کرد که هرچه بازدهی اقتصادی علوم انسانی بیشتر باشد متناسب با آن توسعه این علوم بیشتر خواهد بود. **فرضیه سوم:** بین میزان بومی بودن علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد. بر اساس نتایج حاصل شده بین میزان بومی بودن علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه معنادار وجود دارد. نتیجه این پژوهش بیانگر این امر است هرچه علوم انسانی در جامعه حاصل رویکرد اندیشمندان و صاحب نظران بومی و داخلی باشد علوم انسانی اقبال بیشتری برای بسط و گسترش خواهد داشت. **فرضیه چهارم:** بین اشتغال فارغ التحصیلان علوم انسانی در مناصب اداری و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد. به این دلیل اساسی که مهم ترین هدف از تحصیل در هر رشته ی علمی رسیدن به مقصود نهایی، اشتغال و مشغول شدن و انجام اعمالی متناسب با تخصص مکتسبه در جهت پیشبرد اهداف شخصی و اجتماعی می باشد. نتایج به دست آمده نشان می دهد بین میزان اشتغال فارغ التحصیلان علوم انسانی و توسعه علوم انسانی



رابطه معنادار وجود دارد نتایج بیان کننده این موضوع است که هر چه میزان اشتغال و به‌کارگیری افراد فارغ شده از تحصیل در رشته‌های علوم انسانی در مناصب اداری بیشتر شود میزان توسعه علوم انسانی هم افزایش خواهد یافت. **فرضیه پنجم:** بین وجود نظریه‌پرداز و نیروی کارآمد علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه معنادار وجود دارد، یعنی هرچه میزان وجود افراد مؤثر و نظریه‌پرداز و کارآمد در حوزه‌های مختلف علوم انسانی که تحلیل‌گر نظریات درون‌مرزی باشند بیشتر شود علوم انسانی رشد بیشتری پیدا می‌کند. **فرضیه ششم:** بین سرانه مطالعه علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد. سرانه مطالعه یکی از مهم‌ترین شاخص‌های بنیادی توسعه علوم انسانی در هر جامعه‌ای می‌باشد، بر اساس نتایج حاصل شده بین میزان سرانه مطالعه علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه معنادار وجود دارد با این وجود می‌توان بیان کرد که هراندازه میزان سرانه مطالعه علوم انسانی در جامعه بیشتر شود به همان میزان توسعه علوم انسانی افزایش خواهد یافت. **فرضیه هفتم:** بین عدم سیاست زدگی علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که متوجه علوم انسانی می‌باشد مصادره به مطلوب کردن این علوم توسط سیاست‌مداران منفعت‌طلب و سیاست زدگی این علوم است و بالعکس هرچه این علوم از این گزند به دور باشد این علوم توسعه بیشتری خواهند یافت و در جهت پیشبرد اهداف انسانی مفیدتر و مؤثرتر خواهند بود. نتایج حاصل شده نشان می‌دهد بین میزان سرانه مطالعه علوم انسانی و توسعه علوم انسانی رابطه معنادار وجود دارد و این خود دلیلی بر مدعای محقق در اثبات این امر می‌باشد.

پیشنادهای کاربردی: در این پژوهش نتایج چندگانه‌ای به دست آمد که به مقتضای هر یک از آنها پیشنهاد کاربردی مربوطه برای متصدیان ارائه می‌گردد.

۱- در نتیجه به دست آمده از پژوهش مشاهده گردید یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه علوم انسانی، میزان بازدهی اقتصادی این علوم است بر همین اساس پیشنهاد می‌شود برای بهتر شدن وضعیت توسعه علوم انسانی متولیان امور اجرایی برای همسان‌سازی مزایای اقتصادی علوم انسانی با دیگر علوم قدم‌های محکمی بردارند. ۲- با توجه به این موضوع که یکی از عوامل اساسی ایجاد بستر توسعه و پیشرفت در هر جامعه‌ای تخصصی بودن کارکردها می‌باشد و علوم انسانی هم از این قاعده مستثنا نیست به متصدیان اجرایی توصیه می‌شود از به‌کارگیری افراد با تخصص‌های غیر مرتبط در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به شدت جلوگیری به عمل آید و تخصص‌گرایی و شایسته‌سالاری را در سرلوحه کار خود قرار دهند. ۳- پیشنهاد می‌شود برای آگاه‌سازی افراد جامعه از وضعیت فعلی علوم انسانی که دچار بحران اساسی شده است متولیان امور مربوط به این علوم با استفاده از حضور صاحب‌نظران جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی کشور از رسانه‌های ملی مثل رادیو و تلویزیون به همان اندازه که به تشریح دیگر موارد اجتماعی پرداخته می‌شود با برنامه‌هایی مدون و اصولی به تبیین جایگاه علوم انسانی در جامعه و ارج و اهمیت آن پرداخته شود.

منابع

۱. اسکیدمور، ویلیام، (۱۳۹۲)، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، مترجمان: مقدس، محمد. رجب‌زاده، احمد. معیدفر، سعید. هاشمی‌گیلانی، علی. حاضری، علی‌محمد. چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ص ۳۷.
۲. امید علی، قاسم. نور محمدی، حمزه علی، (۱۳۹۶)، مدل‌ها و الگوهای سنجش و اندازه‌گیری سرانه مطالعه در ایران، زمستان ۱۳۹۵، بهار ۱۳۹۶، سال ششم، شماره ۱ و ۲، صص ۸۰-۶۷.



۳. تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۹۰)، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ ششم، مشهد: مرنديز، بهمن برنا. ص ۱۰۸.
۴. دیلینی، تیم، (۱۳۹۴)، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، چاپ نهم، ترجمه بهرنگ، صدیقی؛ وحید، طلوعی، تهران: نشر نی. ص ۱۱۴.
۵. راین، آلن، (۱۳۸۸)، فلسفه علوم اجتماعی، مترجم: عبدالکریم سروش، چاپ چهارم، تهران، صراط، ص ۲۲۳.
۶. رحمانی، محمد (۱۳۹۱)، جایگاه علوم انسانی، چالش‌ها و راهکارها، مجله ژرفا، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۱.
۷. ریشه، گی، (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین، نیک‌گهر، چاپ اول، تهران: نشر نی. ص ۲۸.
۸. سمیعی، علی اکبر، (۱۳۹۹)، چرا علوم انسانی در ایران منفور است، روزنامه آفتاب یزد. ۱۳۹۹/۱۱/۲۵
۹. شامحمدی، رستم. پاسالاری بهجانی، فاطمه، (۱۳۹۴)، مناسک دینی از دیدگاه کلیفورد گیرتز (با تأکید بر کارکرد آن‌ها) دوره ۹ شماره ۱۸. صص ۷۱-۴۹.
۱۰. شجاعی، حسن. حجت الاسلام و المسلمین رئیسی، ابراهیم، (۱۳۹۸)، ضرورت تحول در علوم انسانی اسلامی، پنجمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی. شناسه خبر: ۱۲۷۴۴
۱۱. شریفی، احمدحسین، (۱۳۹۵)، مبانی علوم انسانی اسلامی، چاپ دوم، تهران: آفتاب توسعه، ص ۷۸.
۱۲. صالحی امیری، سید رضا. عظیمی دولت آبادی، امیر، (۱۳۸۷)، جهانی‌شدن و سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۴۱، صص ۹۴-۶۹.
۱۳. طاهری، آزاده السادات (۱۳۹۲)، حق اشتغال به‌مثابه حق بشری، شماره ۱۶۲، صص ۹۸-۷۵.
۱۴. عزیزی فتاح آباد، زهرا، عزیزی فتاح آباد، خدیجه، عزیزی فتاح آباد، جعفر، (۱۳۹۶)، تأثیر شیوه‌های نوین تدریس بر تربیت نیروی انسانی کارآمد، سومین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی ایران، <https://civilica.com/doc/647647>.
۱۵. فکوهی، ناصر، (۱۳۹۵)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، چاپ دهم، تهران، نشر نی. ص ۲۳۵.
۱۶. قانع‌راد، محمدامین، ملکی، امیر، محمدی، زهرا، (۱۳۹۲)، تحول فرهنگی در علم: از علم دانشگاهی تا علم پسادانشگاهی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ششم، شماره ۴، صص ۵۹-۳۱.
۱۷. کریمی، محمدشریف، امام وردی، قدرت‌الله، دباغی، نیشتمان، (۱۳۹۲)، ارزیابی و شناسایی مناسب‌ترین گزینه سرمایه‌گذاری دارای و مالی در ایران (در بازه زمانی ۱۳۸۹-۱۳۸۰) دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۱۷۷-۲۰۷.
۱۸. مالدینوفسکی، برانسیلاو، (۱۳۸۴)، نظریه علمی فرهنگ، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها. ص ۱۱.
۱۹. محمدزاده، رضا، (۱۳۹۰)، بنیادهای علوم انسانی از دیدگاه ویلهلم دیلتای و صدرالمتألهین، پایگاه مجلات ۴، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۴، صص ۹۳-۶۲.
۲۰. محمداحمدی، علی، (۱۳۹۷)، نقش علوم انسانی در ارتقاء فرهنگی و اجتماعی جامعه، کنگره ملی علوم انسانی، تهران، <https://civilica.com/doc/100580>.

۱. Delaney, Tm (۲۰۱۴), Classical theories of sociology, 9th edition, translated by Behrang, Sidi qui; Vahid, Toloui, Tehran: Ney Publishing.
۲. Malinovski, Bransilao, (۲۰۰۴), Scientific theory of culture, first edition, Tehran: Cultural Research Office, International Center for Dialogue of Civilizations.



۳. Rain, Alan, (۲۰۰۹), *Philosophy of Social Sciences*, translated by: Abdul Karim Soroush, ۱st edition, Tehran, Sarat, p. ۲۲۳.
۴. Roche, Gay, (۲۰۱۱), *Talcott Parsons' Sociology*, translated by Abdul Hossein, Nik Gohar, first edition, Tehran: Ney Publishing. P. ۲۸.
۵. Skidmore, William (۲۰۱۲), *Theoretical Thinking in Sociology*, translators: Mghadis, Mohammad. Rajabzadeh, Ahmed. Moidfar, Saeed. Hashmigi, Ali. Hashedi, Ali Mohammad. Second edition, Tehran, Research Institute of Islamic Sciences and Culture.





Sociological analysis of humanities development in Iran (case study of Bushehr city)

Abstract

The development of humanities can be affected by a set of factors, and in this regard, the role of humanities is very effective. Based on this, the goal and concern of the researcher is to investigate and analyze the sociological analysis of humanities, how and identify the factors affecting the development of humanities in Iran, focusing on the city. Bushehr, which was done with survey method and Delphi technique using questionnaire tool. The statistical population was the students of various fields of humanities, educational sciences, psychology, social sciences and sociology, and 420 people were selected as a statistical sample using SPSS Sample Power statistical software. Data analysis was done using SPSS software. The results show that the relationship between the variables, the economic efficiency of humanities and the development of humanities ($r=.451$), the locality of humanities and the development of humanities ($r=.521$), the employment of humanities graduates in administrative positions with the development of humanities ($r=.479$), the existence of theorists and an efficient force of humanities and humanities development ($r=.523$), per capita study of humanities and humanities development ($r=.416$) and lack of politicization of humanities and humanities development ($r = .536$), It is a meaningful relationship. The results of the variance test show that among the demographic variables, the average development of humanities for occupational, income and education groups are different. The results of multiple regression show that the variables of lack of politicization of humanities ($Beta=0.176$), economic efficiency of humanities ($Beta=0.191$), the existence of theorists and efficient forces of humanities ($Beta=0.179$), nativeness of sciences ($Beta=0.161$) and the employment of humanities graduates in administrative positions ($Beta=0.104$) explain 64.64% of the internal changes of the dependent variable. The Durbin-Watson value of the regression equation ($Durbin-Watson = 1/812$) has been calculated.

Key words:

employment, economic efficiency, study per capita, nativeness, politicization, humanities, theorist.